

## باسمه تعالی

### یادداشت‌های عاشورایی

اینها یادداشت‌هایی که بیشتر در دهه ۹۰ و به تدریج در مناسبت ایام عزاداری سید و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام نگاشته‌ام، به نظرم رسید آنها را تنظیم کنم و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهم شاید مورد استفاده قرار گیرد.

#### ۱. منابع شخصیت‌شناسی امام حسین علیه السلام

برای شناخت امام می‌توان از چند منبع مدد گرفت:

یک. آیات وحی: آیات وحی در این زمینه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول آیاتی که امام حسین علیه السلام به عنوان اهل بیت حضور دارند مانند آیه تطهیر (احزاب / ۳۳)، موده (آل عمران / ۶۱)، مباحله (شوری / ۲۳)، اصطفی (آل عمران / ۳۴ - ۳۳)، وراثت کتاب (فاطر / ۳۳ - ۳۲)، اهل الذکر (نحل / ۴۴ - ۴۳)، اولی الامر (نساء / ۵۹)، ولایت (مائده / ۵۵)، صلوات (احزاب / ۵۶)، خمس (انفال / ۴۱)، آیات سوره انسان و...

این آیات، در مناظره امام رضا علیه السلام با دانشمندان در مجلس مأمون شمرده شده است که در سطح ظواهر قرآن به شمار می‌آیند؛ اما در سطوح بطونی قرآن، آیات فراوانی به این امر اختصاص دارد که در منابع فریقین (ر.ک: البرهان بحرانی و موسوعه الامامه فی مصادر اهل السنه) یافت می‌شود. دسته دوم آیاتی که به طور خاص درباره امام حسین علیه السلام نازل و یا تأویل شده است مانند آیات آخر سوره فجر و آیات دیگری که در لابه‌لای یادداشت‌ها ذکر شده است.

دو. سنت نبوی: شخصیت امام در سنت گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که روایات فراوانی را در

برمی‌گیرد.

سه. سیره امام: درنگ در سیره گفتاری و رفتاری امام به ویژه از مدینه تا شهادت و دعای عرفه.

چهار. سنت اهل بیت: شخصیت امام در سیره سایر اهل بیت.

پنج. کلام یاران: شناخت امام در کلام یاران امام و یاران سایر اهل بیت نیز منبعی دیگر به شمار می‌آید.

## ۲. رمز بقای عاشورا

به نظر می‌رسد نخستین کسی که اراده کرد عاشورا زنده بماند خود خداست که شفا در تربت امام حسین علیه السلام و اجابت دعا در کنار قبر حضرت و محبت و حرارت و شور را در قلوب مؤمنان قرار داد؛ اموری که از عهده غیر خدا بیرون است. همان گونه که خداوند با دخالت حکیمانه و رحیمانه خود بین زن و شوهر، مودت و رحمت قرار داد و فرمود: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم / ۲۱) همین طور، این شور و حرارت را در دل‌ها نهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین نیز گام‌های دیگری برداشتند تا آن را حفظ کنند. با اعلان جایگاه و مرتبه امام حسین علیه السلام، گریه بر مصائب امام، برپایی مجالس عزاء، تشویق دیگران برای اقامه عزاداری و پرداخت صلّه و هدیه به شاعران و مرثیه‌سرایان و آگاه ساختن افراد و جامعه از حوادث کربلا و فلسفه قیام و... به این رسالت اقدام کردند بقای عاشورا دست‌آوردی فراوانی دارد. عزاداری موجب ثواب‌های فراوان، گریه و تباکی مایه پاداش‌هاست و کربلای امام حسین علیه السلام تابلو و نشانه‌ای برای آزادمردان و مصلحان و... است. اینها همه لطف خداست که می‌خواهد کربلا بماند و با ابقای عاشورا راه هدایت را بنمایاند. مردم اهل بیت را بشناسند، پیوندشان را با اهل بیت تجدید کنند. همان گونه که مردم با حجرالاسود با خدا تجدید بیعت کنند با عاشورا نیز با اهل بیت تجدید بیعت می‌کنند و باز تجدید مودت با اهل بیت داشته باشند، مودتی که تبلور آن در اظهار غم و اندوه در غم اهل بیت در مصائب کربلاست.

در واقع این پرسش که «چرا عاشورا باقی ماند و چرا باید باقی بماند» پاسخ‌های گوناگون دارد. هرچند برخی از این پاسخ‌ها و تفسیرها به عهده عالمان و دانشمندان است. اما در بخشی از پاسخ‌ها باید گفت: بقای عاشورا به عهده خداست تا حجت برای همگان باشد. لیکن تفسیر عاشورا به عهده عالمان است مانند قرآن که حفظ و بقای آن به عهده خداست و تفسیر آن به عهده عالمان و مفسران است. از این رو، ممکن است تفسیرهای انحرافی از آن شود. شاید آیه کریمه که فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف / ۲۸) «و خداوند این سخن ابراهیم - یکتاپرستی و برائت از شرکت - را در نسلش جاودان ساخت» این کلام از حضرت ابراهیم است که پیوندی خاص با این امت دارند. خداوند برای آن که کلمه توحید یا برائت را در نسل ابراهیم علیه السلام باقی گذارد، تدبیر حکیمانه‌اش اقتضا داشت که کربلا را نگه دارد. چون کربلا کلمه برائت از دشمنان و اعتلای کلمه توحید است.

همین طور آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر / ۵۱) نصرت حق تعالی بنا به

روایت امام باقر علیه السلام ذیل آیه، برای امام حسین علیه السلام عبارت است از «بکاء عند بکاء کم علیه، وحديثکم بما جرى علیه و زیارتکم قبره» اینها نصرت حقتعالی در این دنیا برای امام حسین علیه السلام است تا به دست مؤمنین و مؤمنات رخداده کربلا جاودانه بماند. به هر حال عاشورا ماند و می ماند و اگر ما هم بخواهیم بمانیم باید با عاشورا پیوند خوریم.

### ۳. اقتدا به کربلا

کربلا و عاشورا یک مکتب و فرهنگ ساز است. به نظر می رسد در هر شرایطی از زندگی اجتماعی و فردی که بسر بریم می توانیم بعدی از ابعاد این مکتب را فراگیریم و در مواردی بر زندگی خود تطبیق کنیم و درس لازم را فراگیریم. از جمله: از یک سو: ناآگاهی خواص از درک مسئولیت خود، شناخت رگه های نفاق که در شرایطی خاص بروز می کند، دنیاطلبی و انگیزه های دنیوی که در شرایط و ساعد اهرم نیرومند می شوند، حماقت و نادانی افرادی که به تدریج تهی شده اند، تولد جنینی فاسد از فرهنگ اموی که نطفه آن چندین سال قبل، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسته شد. نمایان شدن فتنه بنی امیه که چندین سال قبل در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام گوشزد شده بود، پی گیری و شناسایی عوامل انحطاط خواص، شدت عمل شیطان نسبت به افرادی که به وسوسه های او پاسخ مثبت داده اند، غفلت های ناچیز رفته رفته تبدیل به فاجعه می شوند.

از سوی دیگر: عزت و کرامت نفس، رسالت امر به معروف و نهی از منکر، مقام والای اهل بیت، مرزبانی از دین و احیا و ابقای دین با نثار همه هستی خویش، ارزش گرانبهای حفظ آیین ناب محمدی صلی الله علیه و آله، حضور دین در متن جامعه و...

### ۴. کربلا و قرآن

حادثه کربلا را از زوایای گوناگون می توان با قرآن مقایسه کرد. از جمله:

یک. تحقق آموزه های قرآن در متن حادثه کربلا.

دو. قرآن هدایتگر، نور، شفا و... برای زنده دلان است؛ رخداده کربلا نیز برای اهل بصیرت از این مقوله ها سیراب است هر چند حادثه کربلا همانند قرآن برای ستم پیشگان، خسارت به بار می آورد.

سه. قرآن، امانت حقتعالی است؛ خداوند وعده کرده آن را حفظ کند کربلا نیز توسط خود خداوند

حفظ شد تا نمونه عینی قرآنی را در معمار آن که امام حسین علیه السلام هستند، مشاهده کنیم.

چهار. همان گونه که بشر همواره نیازمند به قرآن است و هرگز برای نجات و سعادت خود از آن بی‌نیاز نیست به همین صورت به کربلا نیازمند است و همواره راه نجات و سعادت خود را در اقتدای به آن می‌یابد.

پنج. همان گونه که موظفیم قرآن را مهجور نکنیم، با خرافات در نیامیزیم، تحریف ننماییم، در آموزه‌های آن تدبر کنیم، حقایق آن را کتمان نکنیم و... همین طور، رخداد کربلا را باید به هر نسلی سپرد تا از هدایت‌های آن سیراب شوند و آنان نیز آن را بدون تحریف، کتمان، در آمیختن با خرافات و... به نسل بعد تحویل دهند.

شش. قرآن دارای لایه‌ها و ساحت‌های گوناگون است. بخشی ظاهر و سطحی از آن باطن و پوشیده است که تنها برای جمعی خاص قابل اکتشاف است. همین معنا برای رخداد کربلا قابل اثبات است. هفت. همان گونه که قرآن کتاب منحصر به فرد و استثنایی است، رخداد کربلا نیز منحصر به فرد است آن هم نه تنها به لحاظ رنج‌ها و مصائب بلکه از نظر معرفت و اخلاص جمع آنان که با رهبر معصومشان این حادثه را آفریدند و استثنایی شدند.

به هر روی، آن چه مهم است این نکته است که باید دید ما از قرآن چه انتظاری داریم و قرآن از ما چه انتظاری دارد همین دو پرسش درباره رخداد کربلا مطرح است.

## ۵. حکمت عزاداری‌ها

یک. راز و رمز: مانند بسیاری از رازهایی که در این نظام هست و هنوز بشر نتوانسته آنها را باز کند. خود حقتعالی این امر را تدبیر کرده و این راز را در هستی قرار داده است. با قرار دادن شفا در تربت ابی‌عبدالله علیه السلام، اجابت دعا در زیر قُبّه امام حسین علیه السلام و ایجاد شور و حزن در دل‌ها به ویژه در ایام محرم نسبت به شهادت ابی‌عبدالله و یارانشان؛ این عناصر نوعی از رمزها و رازهاست.

دو. محبت: این عنصر در مکتب تشیع بسیار لطیف و ژرف می‌باشد، ابراز محبت در چهره عزاداری‌هاست و آثار و برکات خود را دارد، پس هرگز نمی‌توان عزاداری‌ها را بدعت نامید چون زیرمجموعه محبت است، محبتی که فارق بین دوزخ و بهشت است. ذهبی از علمای اهل تسنن قرن هشتم، گریه‌ها و شیون‌ها و بوسیدن در و دیوار بقعه نبوی را که توسط زائران قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت می‌گیرد چنین تحلیل می‌کند:

فَوَاللَّهِ مَا يَحْصُلُ الْإِنْزِعَاجُ لِمُسْلِمٍ وَالصَّيْحُ وَتَقْبِيلُ الْجُدْرَانِ وَ كَثْرَةُ الْبُكَاءِ وَهُوَ مُحِبٌّ لِّلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَحُبُّهُ الْمَعْيَارُ وَالْفَارِقُ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ فزِيَارَةُ قَبْرِهِ مِنْ أَفْضَلِ الْقُرْبِ. (سير اعلام النبلا: ۴ / ۴۸۴ رقم ۱۸۵ ترجمه حسن بن حسن) (به خدا سوگند، این شور و فریاد و بوسیدن در و دیوار و گریه‌های زیاد که مسلمان زائر در نزد قبر پیامبر اکرم ﷺ صورت می‌دهد تنها به این روست که این زائر، خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد در واقع دوستی پیامبر خدا معیار جدایی بین بهشتیان و دوزخیان است (هر کس پیامبر اکرم را دوست بدارد اهل بهشت است) آری زیارت قبر پیامبر خدا از برترین قربات به شمار می‌آید.»

در آیات قرآن نیز به مرتبه‌ای از این محبت، اشاره شده است. قرآن می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ لِلْمُتَّقِينَ وُدًّا» خداوند، محبت و مودت پرهیزگاران را در دل‌ها قرار می‌دهد، امام حسین عليه السلام مجسمه و الگوی تقوایند و محبت به ایشان در عالی‌ترین سطح در دل‌هاست.

سه. اقتدا به رسول مکرم اسلام: روایاتی در مصادر اهل تسنن هست که از گریه پیامبر خدا عليه السلام بر امام حسین عليه السلام حکایت می‌کند مانند روایت ام سلمه (یکی از همسران حضرت) که از ایشان علت اشگشان را می‌پرسد. حضرت می‌فرماید: اتانی جبرئیل بالترية التي يقتل عليها الحسين فهي التي ألقب في كُفَى. (طبقات ابن سعد: ۸ / ح ۷۹ و ترجمه الامام الحسين طبرانی المعجم الكبير: ۳ / ۱۱۵)

جبرئیل از خاکی که امام حسن بر آن شهید می‌شود آورد، این خاک در دست من است.

چهار. اقتدا به ائمه اطهار: آنان ثقل قرآنند و صراط مستقیم و میزان هدایتند و سیره آنان بر برپایی عزا و ماتم برای امام حسین عليه السلام بوده است. ما نیز به آنان اقتدا می‌کنیم. در منابع حدیثی، تاریخی، مقاتل و زیارات از امام سجاده، امام باقر، امام صادق، امام کاظم عليه السلام تا امام زمان عليه السلام هر کدام به اقتضای شرایط و موقعیت خود به صورت سفارش و دستور با گفتار و کردار و... جلسه عزا برپا می‌کردند.

پنج. ادای دین: همه ما مدیون نهضت اباعبدالله هستیم. هرگاه آدمی خود را مدیون کسی ببیند با اخلاص تلاش می‌کند به نحوی ادای دین کند. مانند بیماری که همواره به پزشک خود که او را از مرگ نجات داده احساس دین می‌کند، با آن که پزشک، وی را به حیات جسمی برگردانده است. امام حسین عليه السلام حیات معنوی و روحی بشر را تأمین و راه نجات از ضلالت را به وی نشان داد. همان گونه که خودش فرمود: اگر یزید بر جامعه حاکم باشد باید پذیرفت که «علی الإسلام والسلام». نجات ما در گرو عمل به آیین اسلام است و امام بدون هیچ چشم‌داشت تمام مصائب را به جان خریدند تا اسلام

بماند آن هم مصیبت‌هایی که هرگز نمونه قبلی (و حتی بعدی) ندارد همه برای این بود که حیات روحی و معنوی و نجات انسان را تأمین کند. عزاداری‌های ما، حداقل کاری است که می‌توانیم برای ادای این دین انجام دهیم.

آری امام همه هستی خود و یاران و خانواده‌اش را فدا کرد تا دین بماند و حق آدمیان که شناخت خدا و عبادت اوست، به فراموشی سپرده نشود، حتی که تمام انبیا و اولیا برای انجام آن زحمات طاقت‌فرسا متحمل شدند.

شش. این مجالس موجب معرفت بیشتر، محبت افزون‌تر و آمادگی برای پیروی بیشتر از اهل بیت است و نجات و کامیابی ما در گرو همین سه عنصر است.

هفت. واکنش در برابر دشمنان: دشمن همواره تلاش کرده نام و یاد امام حسین علیه السلام و یارانشان را محو کند. چون حادثه کربلا و نشانه‌های آن از گنبد و بارگاه و قتلگاه و تل زینبیه و... جملگی دلالت بر بسیاری از حقایق می‌کند و سندهای موثق برای دریافت انبوهی از واقعیت‌ها در عرصه دیانت، سیاست، اجتماع، اخلاق، باورها و... است. تاریخ گواهی می‌دهد که هرگاه دشمنان توانسته‌اند، آثار کربلا را با خاک یکسان کرده‌اند. روز عاشورا - را روز عید و شادی می‌دانستند و شادباش می‌گفتند. چون عاشورا و آثار آن پرده از بسیاری از حقایقی که صورت پذیرفته - و به طور عمد یا غیر عمد کتمان شده‌اند - بر می‌اندازد. برپایی جلسات تعزیه، گریه، تبدیل لباس‌ها و... واکنشی در برابر این توطئه‌هاست که هرگز نباید آن را نادیده گرفت.

هشت. امانتداری: حادثه کربلا امانتی نورانی و منبع حیات و هدایت است که همه باید آن را حفظ و حراست کنند تا به نسل‌های بعد بسپارند و هر کس به مرتبه و باورهای خود از آن درس هدایت و حیات و نور گیرد، شیعیان به این حادثه از این نظر بنگرند که معمار این حادثه و ناخدای آن امام آنهاست امامی معصوم، همتای قرآن، و هرچه از گفتار و رفتار داشته است جملگی معصومانه است و باید به آن اقتدا کرد. دیگران از مسلمین از این منظر نگاه کنند که آفریننده این حادثه، مصلحی دیندار به تمام معناست که برای احیای دین و امر به معروف و نهی از منکر برپا خواسته است. برای دیگران از سایر مذاهب و مکاتب، از این زاویه بنگرند که انسان آزاده‌ای با شرافت و آزادی برای هدف مقدسش - که به معنای واقعی مقدس است - برپا خواسته و همه هستی‌اش را فدا کرده است. پس هر کس در سطح خود و باورهایش می‌تواند از رخداد کربلا درس‌های حیات و عزت فرا گیرد. پس این وظیفه ماست تا آن را حفظ و حراست کنیم و همانند پیشینیان که به دست ما سپردند به نسل‌های بعدی بسپاریم.

## ۶. درنگی در «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»

انسان هنگامی نور هدایت و کشتی نجات را می‌طلبد و در جست‌وجوی آن سر از پا نمی‌شناسد که موقعیت خود را دریابد و دست کم به این حقیقت غیر قابل انکار واقف شود که تهدید حقتعالی برای عذاب و کیفر امری جدی است عذابی نزدیک (نباء / ۹)، سوزان (لیل / ۱۴)، سخت (ابراهیم / ۱۷)، خوارکننده (فصلت / ۱۶)، جاودان (یونس / ۵۲)، شدید (طه / ۱۲۷)، بی‌سابقه (حجر / ۲۵)، بزرگ (زمر / ۲۶)، دردناک (توبه / ۷۹) و... پس باید پیش از آن که این رنج و زجر و کیفر او را دریابد، و ناگاه از سر ناچاری بیدار گردد هم اکنون چشم بگشاید تا نور هدایت و کشتی نجات را ببیند و بدون درنگ بر آن سوار شود و الا یا به عذاب زود هنگام در دنیا گرفتاری می‌آید و یا دوزخ اُخروی با آن اوصاف وحشتناک او را می‌بلعد. رسول اکرم ﷺ و سایر انبیا مبعوث شدند تا چنین گویند: «فَفَرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ به سوی خداوند بشتابید و بگریزید که همانا من از ناحیه او بیم‌دهنده آشکار هستم» (ذاریات / ۵۰) از یک سو این تهدیدهاست از سوی دیگر زندگی ما در دنیا زودگذر، موقت، و فرصت اندک است، همه ما بی‌تجربه و خام هستیم (چون تنها یکبار برای همیشه به دنیا می‌آییم و پس از مرگ آن‌گاه که سر از خاک در می‌آوریم خبری از حیات دنیا نیست پس نمی‌توان یک بار تجربه کرد و در نوبت دوم آن را به کار بست.) باز تنها در همین جا باید کسب توشه کنیم و حد نصاب‌های سعادت را به دست آوریم. افزون بر آن شرایط ما در این دنیا بحرانی است هر لحظه شیطان که دشمن ماست از چهار طرف به ما هجوم می‌آورد، دشمنی کینه‌توز، پرکار، باتجربه و...

پس چشم باز کنیم و چراغ هدایت را بنگریم و بر کشتی نجات سوار شویم، این امر در گرو «معرفت»، «محبت» و «پیروی» از ابی عبدالله ﷺ است. البته این نکته را فراموش نکنیم که به هر کدام از اهل بیت ﷺ معرفت، محبت یابیم و از سنت و سیره وی پیروی کنیم مانند آن است که به دیگری چنین معرفت و محبت و پیروی داشته‌ایم. چون «کلهم نور واحد، همه آنان یک حقیقت و نور واحد هستند» آنان همانند قرآنند که - چون ثقل قرآنند - اختلافی در باورها و منش‌ها و الگو بودنشان نیست.

شاید بتوان گفت: ماه رمضان ماه قرآن و شناخت قرآن و کشف چگونگی فهم و انس و زندگی با قرآن است و ماه محرم (و صفر) ماه اهل بیت برای شناخت و کشف و چگونگی فهم و زیستن در مکتب اهل بیت ﷺ است که در واقع همان مکتب قرآن می‌باشد.

## ۷. برکات جلسات عزاداری (و یا اعیاد برای اهل بیت علیهم السلام)

انسان در برابر عمق حکمت‌ها و آثار این جلسات مبهوت می‌ماند به شرطی که این مجالس به درستی مدیریت شوند. به همین دلیل برپایی این جلسات و حضور در آنها نمونه آشکار از «عمل صالح» است. دست کم این جلسات سه ره‌آورد شگرف دارد که باید هر کدام را جداگانه تحلیل و ابعاد و اضلاع آن را شناخت و به کار بست. این سه راه‌آورد عبارتند از:

الف) معرفت

ب) محبت

ج) آمادگی برای پیروی

### محور اول: معرفت به اهل بیت علیهم السلام

این معرفت در موضوعات ذیل قابل پی‌گیری است. البته هر کدام از این موضوعات در جای خود نیاز به پژوهش و ژرف‌اندیشی دارد. در اینجا تنها به توضیحی اندک اکتفا می‌شود.

یک. ضرورت: اگر کمال انسان در گرو این معرفت نبود، خداوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام بر آن اقدام نمی‌کردند. پس این امر، رسالتی دینی است و دینداری جز با معرفت به اهل بیت صورت نمی‌بندد. آیات قرآن (مانند آیه تطهیر - احزاب / ۳۳ - راسخان در علم - آل عمران / ۷ - وراثت کتاب - فاطر / ۳۲ - اصطفی - آل عمران / ۳۴ - ۳۳ و...) فضایل و مکارم و حقوق آنان را بیان کرد. رسول مکرم صلی الله علیه و آله نیز در موقعیت‌های گوناگون اوصاف اهل بیت و حقوق آنان را به جامعه شناساند مانند این حدیث که فرمود:

«أوصیکم بکتاب الله و اهل بیته فانی سألت الله عزوجل ان لا یفرق بینهما حتی یوردہما

علی الحوض، فأعطانی ذلک... ولا تعلموهم فهم أعلم منکم وإنهم لا ینزلونکم من باب

ہدی ولن یدخلوکم فی باب ضلالة...» (الکافی: ۱ / ۲۸۶؛ شواهد التنزیل: ۱ / ۱۹۱)

«شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم. از خدا خواسته‌ام بین این دو جدایی

نیاندازد تا در حوض نزد من درآیند پس خداوند این را به من عطا فرمود. شما به اهل

بیت من چیزی یاد ندهید آنان از شما دانانند آنان شما را از در هدایت بیرون نمی‌برند و

در مسیر گمراهی قرار نمی‌دهند.»

اهل بیت علیهم السلام نیز بنا به شرایط و موقعیت‌های خود به این رسالت خطیر (معرفی اهل بیت) اقدام کرده‌اند مانند فرازهای خطبه زهرای مرضیه علیها السلام، خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام که حدود ۹۰ (نود) مورد از آن در نهج البلاغه به چشم می‌خورد. و سایر امامان از جمله از خود امام حسین علیه السلام که فرمود:

«إِنَّا اهل بیت أكرمنا الله بالاسلام واخترنا واصطفانا و اجتباننا فاذهب عنا الرجس وطهرنا

تطهیراً، همانا ما اهل بیت پیامبریم؛ خداوند ما را با اسلام ارج نهاد ما را اختیار کرد و

برگزید و انتخاب کرد پس از ما پلیدی را برد و ما را با تطهیر ویژه، مطهر کرد»

این تطهیر ویژه، آثار درخشان و پر بهایی را برجای می‌گذارد. باز مانند حدیث امام باقر علیه السلام که

فرمود: «انما يعرف الله عزوجل و يعبده من عرف الله و عرف امامه من اهل البيت» (الكافی: ۱ / ۱۸۱)

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«بنا عرف الله و بنا عبدالله، نحن الأدلاء على الله و لولنا ما عبدالله، خداوند به وسیله ما

شناخته می‌شود و عبادت می‌گردد، ما راهنمایان به سوی خداییم اگر ما نبودیم خداوند

عبادت نمی‌شد»

زیارت‌نامه معروف جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام است به بیان ضرورت و ابعاد این معرفت

پرداخته است.

دو. ابعاد: ابعاد این معرفت شامل حقوق اهل بیت، مکارم و منش‌ها، فضایل و درک تکلیف ما نسبت

به موقعیت آنان است.

سه. منابع: منابع و بن‌مایه‌های این معرفت، آیات قرآن، سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سیره

معصومان علیهم السلام است که با کمیت بسیار زیاد بیان شده است. آن‌چه آنان در این باره گفته‌اند مانند قرآن،

قول فصل است و همراه با اغراق و یا هزل نیست.

چهار. مرتبه: پاره‌ای از مراتب معرفت به اهل بیت قابل دسترسی و برخی از مراتب آن تنها برای

خواص امکان‌پذیر است. امیر بیان علیه السلام فرمود: «لا یقاس بآل محمد من هذه الامة احد، هیچ کس از این

امت با آل پیامبر قابل مقایسه نیست»

پنج. تداوم و جاودانگی: معرفت به اهل بیت همانند معرفت به قرآن پایان‌ناپذیر است و هر عصر و

نسلی به آن نیازمندند و هرگز به پایان نمی‌رسد...

شش. محدودیت‌ها: کتمان حقایق و جلوگیری از نشر فضایل و حقوق اهل بیت علیهم‌السلام توسط حاکمان ستم، امری غیر قابل انکار است. تا آنجا که امام سجاده علیه‌السلام فرمود: ما مانند بنی‌اسرائیل در جامعه مصر شدیم. بنابراین، همین مقدار که در دسترس ماست باید بسی غنیمت شمرد و در معنای آنها به دقت نگریست.

هفت. آثار و نتایج: شناخت امامان اهل بیت، آثار متعددی در پی دارد از جمله، یک: انسان را از مرگ جاهلی انجات می‌دهد. حدیث «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ امامه مات ميتةً جاهلية» و نیز «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ امامٌ مات ميتةً جاهلية» در مصادر فریقین غیر قابل انکار و برخی آن را متواتر دانسته‌اند، همان گونه که گفتیم آگاهی از شخصیت هر کدام از اهل بیت طهارت، به آگاهی به سایر اهل بیت می‌انجامد. چون جملگی آنان نور واحدند؛ به همین دلیل در زیارات جامعه اوصاف و کمالات را به طور یکسان به همه آنان نسبت می‌دهیم. امام علی علیه‌السلام فرمود:

«فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيداً و وقع أجره على الله» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲).

دو: با این شناخت می‌توان فاصله خودمان را با اهل بیت بشناسیم، درک این فاصله برای برنامه‌ریزی جهت کم کردن آن ضروری است. سه: شکرگزاری از نعمت ولایت ثمره این معرفت و یکی از مراتب آن به شمار می‌آید. قرآن می‌فرماید: «رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» (احقاف / ۱۵) و آثار دیگری که می‌توان پی گرفت.

#### محور دوم: محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

در این محور نیز می‌توان فهرستی از زیرمجموعه آن فراهم آورد. از جمله:

یک: ضرورت: محبت ورزیدن به اهل بیت فریضه‌ای از ناحیه حقتعالی است تا بدانجا که آموزه «هل الدین الا الحُب» نمایان می‌شود.

دو. ژرفای محبت: این محبت پایان‌ناپذیر است. چون جلوه‌ای از محبت به خداست و هر کس در مرتبه خود از آن بهره می‌برد، آن‌چه باید بر آن تأکید کرد این است که هرچه این محبت ژرف‌تر گردد آثار درخشان‌تری در حیات آدمی بر جای می‌گذارد. امکان تعمیق این محبت نیز تنها با سالم‌سازی صحنه دل میسر خواهد شد. با مرتبه والای این محبت می‌توان در عالم آخرت، هم‌نشین با محبوب شد.

سه. بن‌مایه‌ها: بن‌مایه این محبت سرشت انسان به گرایش به خوبی‌ها و فضیلت‌هاست. و نیز راز و

رمزی در سرشت شیعه است.

چهار. آسیب‌ها: دل سپردن صرف به محبت‌ها بدون اقدام و عمل در واقع محبتی صادق تلقی نمی‌شود. پنج. آثار و نتایج: محبت نیرومندترین اهرم برای تحریک انسان است. محبت تسلیم‌ساز است. چون مَحَبّ می‌کوشد هرچه محبوبش می‌پسندد بپسندد و به هرچه تعلق دارد به آن تعلق یابد. آثار غیر محسوسی نیز برای این محبت هست مانند دریافت رحمت پروردگار. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«نحن شجرة النبوة و مَحَطَّ الرِّسَالَةِ و مختلف الملائكة و معادن العلم و ينابيع الحكم

ناصرنا و مُحَبِّنا ينتظر الرِّحمة و عَدُوُّنا و مُبْغِضنا يَنْتَظِر السَّوَةَ، ما درخت نبوت و جایگاه

رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن‌های دانش و چشمه‌های حکمت هستیم. یاور

و دوستدار ما در انتظار رحمت و دشمن و کینه‌ورز ما در انتظار قهر و خشم خدا باشد.»

حضور در مجالس تعزیه و گریه برای مصائب نشانه این محبت است. اگر آثار محبت به اهل بیت را فهرست کنیم به وسعت و ابعاد فراوان از فردی، اجتماعی، دنیوی، آخری و... پی می‌بریم. زهرای مرضیه علیها السلام فرمود: «وَفَرَضَ اللهُ... حُبَّنا عِزًّا لِّلْإِسْلَامِ، خداوند محبت ما را مایه عزت اسلام قرار داد» این یکی از آثار اجتماعی این محبت است.

#### محور سوم: پیروی از اهل بیت علیهم السلام

گام‌های معرفت و محبت برای رسیدن به مرحله پیروی است. در این محور نیز چند موضوع قابل توجه است.

یک. ضرورت پیروی: این ضرورت در این نکته نهفته است که آنان حبل الله هستند و اعتصام به سیره و سنت آنان اعتصام به خداست، «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ». آنان ثقل قرآن و معصومند و باید همانند پیروی از آموزه‌های قرآن از آنان پیروی کرد.

دو. تداوم: پیروی از سنت و سیره اهل بیت پایان‌ناپذیر است. چون در این‌جا سرعت و سبقت مطرح است. انسان ابتدا در این پیروی به صف اصحاب یمین درمی‌آید. آن‌گاه با تداوم پیروی به مرزهای مقربین می‌رسد و باز هم ادامه می‌یابد تا در صف مقربین جای گیرد. آغاز پیروی با تبدیل ارزش‌هاست باید آن‌چه که در دیدگاه اهل بیت ارزش است ارزش بدانیم و آن‌چه که در پندار و ذهن ما ارزش محسوب می‌شود (در صورت ناهماهنگی با آنها) وانهیم. سپس باید باور کنیم تنها و تنها راه نجات، تمسک به سیره اهل بیت است و در هر شرایطی امکان تأسی به آنان هست. در این تأسی باید به همه

لوازم آن تن دهیم.

سه. منابع و بن‌مایه‌ها: بن‌مایه‌های این پیروی در گرایش انسان به کمال و فضیلت‌ها نهفته است. منابع آن نیز در قرآن و سنت متجلی است؛ به ویژه دستورالعمل‌های خود اهل بیت و بیان منش‌ها و باورهایی که برای دیگران به ارمغان گذاشته‌اند: مانند نامه امام رضاء علیه السلام به فضل بن سهل که می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ دِينِهِمْ [ای الائمه من اهل البيت] الورعَ والعِفَّةَ والصدقَ والصلاحَ والإجتِهَادَ و اداءَ الامانةِ إلى البرِّ والفاجرِ و طولَ السجودِ و القيامَ باللیلِ و اجتنابَ المحارمِ و انتظارَ الفرجِ بالصبرِ و حُسنَ الصحبةِ و حُسنَ الجوارِ و بذلَ المعروفِ و كَفُّ الأذى و بَسْطُ الوجهِ و النصيحةُ والرَّحمةُ للمؤمنين» (تحف العقول / ۴۱۶)

چهار. ابعاد: این پیروی در تمام ابعاد اعتقادی، منش‌های بندگی و فردی و اجتماعی و... است و حادثه کربلا نمود و نمونه بارز این ابعاد است از اخلاص، حسن ظن، رضا، تواضع، خشوع، بیم و امید، توکل، شکر، عزت نفس، کرامت، قناعت، اصلاح، عفو، وفای به عهد، رازداری، حیا، صبر و... . پنج. آثار: آثار این پیروی در دنیا و آخرت نمایان می‌گردد. زهراى مرضیه علیها السلام درباره یکی از آثار این پیروی در دنیا فرمود:

«فَقَرَضَ اللهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ و إِمَامَتَنَا أُمْنًا مِنَ الْفِرْقَةِ، خَدَاوَنَد، طَاعَتِ مَا رَا مَائَةً نِظْمِ مِلْت و پیشوایی ما را موجب آسودگی از تفرقه قرار داد.»

شش. مرتبه: هر کس باید در سطح خود به این پیروی تن دهد. ابتدا حضور در صف شیعیان و سپس کوشش برای نیل به مراتب بالاتر. یکی از نسخه‌ها برای حضور در این صف فرمایش امام صادق علیه السلام است. ابوالریع شامی می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَيَّ ابِي عَبْدِ اللَّهِ و الْبَيْتِ غَاصَّ بِأَهْلِهِ، فِيهِ الْخِرَاسَانِيُّ، الشَّامِيُّ و مِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعًا أَقْعَدُ فِيهِ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام و كَانَ مَتَكِنًا ثُمَّ قَالَ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ: إَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ و مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صَحْبَتَهُ مَنْ صَحِبَهُ... يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَعَطَمْتُمْ و لَا حَوْلَ و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (الكافي: ۲ / ۶۳۷: من لا يحضر: ۲ / ۲۷۴)

## ۸. نهضت حسین و نهضت مهدوی

نهضت امام حسین علیه السلام با نهضت امام مهدی علیه السلام از چند بُعد با یکدیگر پیوند می‌خورند که باید هر کدام در جای خود تحلیل و تبیین شوند.

یک. هر دو، نهضت دینی و برای اصلاح انسان‌ها به طور عام و اصلاح امت به طور خاص است تا حق انسان‌ها ادا شود و پایمال نگردد. نخستین و مهمترین و اساسی‌ترین حق انسان‌ها معرفت به خدا و عبادت خداست. انسان، بدون معرفت به حق تعالی و عبادت او راه به جایی نمی‌برد، ساختار وجودی انسان چنین طراحی شده که فقط و فقط در سایه این معرفت و عبادت به نجات می‌رسد که از رهگذر «دین‌ورزی» نصیب او می‌شود.

در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده که در پاسخ به شخصی از اهل بصره که پرسید معنای «نعمت» در آیه «فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» چیست؟ فرمود: «أَمْرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ» (محاسن برقی: ۱ / ۳۴۴، ح ۴۱۲؛ تحف العقول: ۱۷۶) نعمت دین، برترین و ارجمندترین نعمت است که باید آن را تحدیث کرد.

دو. آموزه‌های مهدوی در بیان و بنان امام حسین علیه السلام.

سه. یاران خاص هر دو امام، گزینش شده، در اوج اخلاص، معرفت و باورند.

## ۹. تحلیل ثواب گریه‌ها

شاید یادآوری مصائب عظمی و جانسوز اهل بیت به طور عام و امام حسین علیه السلام به طور خاص از این نظر ثواب‌های فراوان دارد که آدمی در عین این که مصائب را یاد می‌آورد، صبر می‌ورزد و بر خود هموار می‌کند تا تسلیم رضای حق تعالی باشد. مصیبت کربلا مصیبتی بس بزرگ است همان‌گونه که می‌فرماید: «ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام» این مصیبت متناسب با بزرگی آن، اجر و پاداش دارد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر / ۱۰) پس، صبر در برابر طوفان مصائب، پاداش به غیر حساب دارد. در سجده زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي» حمد شاکران و ستایش حق تعالی در برابر این رزیه بزرگی که بر من وارد شده، مستلزم تسلیم محض به اراده حق تعالی و رضا به خواست و قضای

اوست، هرچه این رضا بیشتر و تسلیم فزون‌تر، ثواب آن بیشتر است. تا بدانجا که در عالی‌ترین مرتبه صبر، پاداش به غیر حساب در نظر گرفته می‌شود.

هرگز نمی‌توان این گریه‌ها و ماتم‌ها و عزاداری‌ها را به حساب بی‌صبری گذاشت چون این مقوله‌ها دلالت بر نارضایتی از حقتعالی ندارد. بلکه همانند حضرت یعقوب علیه السلام است که در فراق یوسف اشک می‌ریزد و چشمانش را از دست می‌دهد (یوسف / ۸۵) با این وصف، وی پیامبر (همانند سایر انبیا) و الگوست، حضرت یعقوب در همان آغاز جدایی می‌فرماید: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» پس من شکیبایی می‌کنم که شکیبایی در دشواری‌ها زیباست و باز می‌فرماید: «انما أشكو حُزى و بئى إلى الله»، شکوه خود را به خدا می‌برم و حزن و اندوهم را فقط با خدا در میان می‌گذارم و از او چاره می‌جویم. پس در عین اشک و آه می‌توان صابر بود و تنها شکوه به خدا برد و به خواست و اراده او تسلیم شد.

## ۱۰. الگوپذیری

هرگاه در باورها، منش‌ها و رفتارهای دو دسته سپاه در کربلا بنگریم در یک جانب همه باورهای راسخ الهی با تمام اضلاع آن و نیز فضیلت‌های انسانی الهی را می‌یابیم از حلم، علم، تواضع، کرامت، صبر، توکل، اخلاص، وفاداری، ایثار، رضا، خشوع، عزت نفس، عفو و گذشت، حیا، قناعت، خضوع و... در جانب دیگر در سپاه ابن‌زیاد و یزیدیان همه ردایل و باورهای شیطانی حضور دارد.

گویی حقتعالی چنین تدبیر کرده بود تا به دست مبارک امام حسین علیه السلام و یارانشان چنین رخدادی صورت پذیرد در یک جانب اوج فضایل و خوبی‌ها و در جانب دیگر نهایت ردایل و ناجوانمردی‌ها و زشتی‌ها تا هیچ کس بهانه نداشته باشد و دو صف کاملاً متمایز را بشناسد و به انتخاب خود یکی را برگزیند. با انتخاب صف فضایل و خوبی‌ها، هیچ‌گاه اقتدای به آنها به پایان نمی‌رسد چون در دین سرعت و سبقت مطرح است. چه این که در سخت‌ترین شرایط نیز امکان انتخاب برای حضور در صف اولیا وجود دارد.

شاید، اساسی‌ترین مسئله در الگوپذیری از کربلا، «ارج نهادن و حفظ دینداری» است. اگر تا پیش از کربلا چنین مصیبت بزرگی در تاریخ بشر سابقه نداشته و گویی تا قیامت نیز سابقه نخواهد داشت پس بهترین الگو برای هر دینداری است تا مصائب و مشکلات و ایثارهای خویش در راه دینداری راه بزرگ تلقی نکند بلکه در مقایسه با ایثارها و مصائب عاشورا، آنها را نادیده بگیرد و هرگز صبرش لبریز نشود تا پاداش صابران را دریافت کند.

## ۱۱. خرابه شام

مرحوم مقرر در مقتل خود می‌نویسد: «لقد أحدثت هذه الخطبة [من زينب بنت علي عليها السلام] هزة في مجلس يزيد... فلم ير يزيد مناصاً إلا أن يخرج الحرم من المجلس الى خربة لا تكنهم من حر ولا برد فأقاموا فيها ينوحون على الحسين عليه السلام ثلاثة ايام» مقتل مقرر اين مطلب را از لهوف، امالی صدوق و مقتل خوارزمي نقل می‌کند. (مقتل مقرر ص ۴۶۵)

به نظر می‌رسد اگر اسناد و مدارک دستور يزيد به خرابه‌نشینی اهل بيت عليهم السلام از اعتبار و استحکام برخوردار نباشد اما به طور طبیعی باید يزيد دست به چنین اقدام ناجوانمردانه‌ای زده باشد چون يزيد سابقه خود را می‌بیند که از تیره اموی است آنان که کینه‌های دیرینه نسبت به بنی‌هاشم دارند و خداوند از بنی‌هاشم پیامبر، وصی پیامبر، سیده نساء العالمین سیدی شباب اهل الجنة را قرار دارد (که در نامه امام علي عليه السلام به معاویه به آن اشاره شده است (نهج البلاغه، نامه ۲۸)) و به آنان نیز کتاب و حکمت داد این کینه‌ها افزون بر حسادت‌هاست که نصیب آل ابراهيم یعنی اهل بيت عليهم السلام شده است همان‌گونه که قرآن فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴)، باز خطبه امام سجاد عليه السلام و حضرت بانو زينب عليها السلام که خود را معرفی کردند به ویژه امام که فرمود: «ايها الناس أعطينا سِتًّا و فُضِّلْنَا بسبع اعطينا العلم و الحلم و السَّمَاحَةَ و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين و فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ و الصِّدِّيقَ و الطَّيَّارَ و اسدالله و اسد رسوله و سبطا هذه الامة» (مقتل مقرر به نقل از مقتل خوارزمي: ۲ / ۶۹) اينها آتش کينه و حسادت و خشم را در قلب کثيف و سپاه يزيد شعله‌ور ساخت و برای آن که قلب آلوده‌اش تشفی يابد دست به چنان کاری زد. افزون بر آن که پيش از اين نمی‌توانست با نگره‌داری آنان در کاخ، شاهد رسوایی بیش از حد جنایت‌ها و ناجوانمردی‌هايش باشد. پس اکنون که خود را در اقتدار و اين کاروان رنجور و خسته و داغدار را بی‌پناه و غریب می‌دید و کسی نبود از آنان حمایت کند، آنان را خرابه‌نشین کرد و سر مقدس امام را برای تشفی قلب کثيف و سپاهش برای اين دختر فرستاد. برخی در کربلا سر به سينه ابی عبدالله عليه السلام گذاشتند و جان به جان آفرين تسليم کردند ولی ابی عبدالله عليه السلام سر به سينه اين دختر نهاد و اين دختر جان به جان آفرين داد.

عاشورای ۱۴۳۵ مطابق با آذرماه ۱۳۹۱